

بررسی رابطه ی عوامل آموزشی و خانوادگی مؤثر در

خلاقیت

سید محمد صالح

دکتر ابوالقاسم نوری
دکتر سیدهاشم گلستانی
ابراهیم معرفاوی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

هدف پژوهش حاضر، بررسی و تعیین رابطه‌ی عوامل آموزشگاهی و خانوادگی با خلاقیت در دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی نظری شهرستان آبادان بود. در این پژوهش، عوامل آموزشگاهی (شامل پیشرفت تحصیلی، روش تدریس معلم و رشته‌ی تحصیلی دانش‌آموز)، عوامل خانوادگی (شامل پایگاه اقتصادی-اجتماعی، میزان تحصیلات والدین و ساخت خانواده) و جنسیت، عوامل پیش‌بین و خلاقیت و عناصر آن، عامل ملاک بوده است.

روش تحقیق، توصیفی و از نوع همبستگی بود، و جامعه‌ی آماری، کلیه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی نظری شهرستان آبادان در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ را شامل می‌شد که ۱۲۱۶۷ نفر بودند. با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای، تعداد ۳۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. ابزارهای این پژوهش شامل پرسش‌نامه‌ی سنجش خلاقیت، پرسش‌نامه‌ی پایگاه اقتصادی-اجتماعی، پرسش‌نامه‌ی ساخت خانواده و پرسش‌نامه‌ی روش تدریس معلم بودند. داده‌های این پژوهش در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند و نتایج نشان داد:

۱. از عوامل آموزشگاهی مطرح در این پژوهش، عامل پیشرفت تحصیلی و روش تدریس معلم، با خلاقیت رابطه‌ی معناداری ندارد و عامل رشته‌ی تحصیلی با عناصر سیالی، ابتکار و بسط، رابطه‌ی معنادار دارد.
۲. از عوامل خانوادگی مطرح در این پژوهش، عامل پایگاه اقتصادی-اجتماعی با عناصر سیالی و انعطاف‌پذیری، عامل جمعیت خانواده با عناصر سیالی و بسط، عامل مرزهای طبیعی خانواده با عنصر ابتکار و کل خلاقیت، و عامل تحصیلات والدین با عناصر سیالی، بسط، انعطاف‌پذیری و کل خلاقیت رابطه‌ی معناداری دارد و عامل سلسله‌مراتب قدرت خانواده با خلاقیت رابطه‌ی معناداری ندارد.
۳. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که بین خلاقیت و جنسیت رابطه‌ی معناداری وجود دارد و پسران در عناصر سیالی، انعطاف‌پذیری و کل خلاقیت، از دختران بالاتر هستند.

خلاقیت قابلیت‌هایی است که افراد انسانی را در مقامی بالاتر از همه‌ی موجودات زنده قرار می‌دهد. این قابلیت همچون سایر قابلیت‌ها، به درجات متفاوت در میان همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. آنچه بر عهده‌ی ما گذاشته شده، آن است که این قابلیت را شکوفا سازیم و برای خدمت به خلق به کار گیریم. نتایج بررسی‌های به عمل آمده نیز نشان می‌دهد، انسان به عنوان مؤثرترین و راهبردی‌ترین منبع تولید، در سطحی بسیار پائین‌تر از ظرفیت‌های ذهنی خود به کار گرفته می‌شود و میزان بهره‌گیری از او بسیار پائین است. از آن‌جا که ما در کشوری بسیار پهناور با منابع غنی و نیروی انسانی هوشمند و کارآدر زمینه‌های لازم برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی زندگی می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم، استفاده از علوم و فناوری ملت‌های دیگر، ظرفیت علمی و فنی کشور ما را ارتقا نمی‌بخشد، بلکه، باید به فکر افزایش ظرفیت‌های ابداع و خلاقیت نیروی انسانی خود باشیم. [حسینی و جلیلی، ۱۳۷۹].

خلاقیت نیروی انسانی، مشتاقانه به آینده‌نگری دست می‌زند، مسأله حل می‌کند، کارها را پیش می‌برد و ابتکار به خرج می‌دهد. آینده‌نگری، حل مسأله و ابتکار، از جمله مهم‌ترین حلقه‌های مفقود در چرخه‌ی توسعه‌ی هر کشوری هستند و به علت مواجه شدن جوامع بشری با مسائل پیچیده‌ی انسانی و تحلیل رفتن منابع طبیعی و سرعت غیرقابل تصور تبادل اطلاعات، به تبع آن، عقب ماندگی بعضی از کشورها، نیاز به خلاقیت اجتناب‌ناپذیر است.

برای آموزش و پرورش خلاق دانش‌آموزان که یکی از مهم‌ترین



۱. در مجموعه عوامل خانوادگی، عامل پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده، با خلاقیت رابطه ی معنی داری دارد و عامل های ساخت خانواده و نگرش نسبت به آزادی فرزند، با خلاقیت رابطه ی معنی دار ندارند.

۲. در بخش عوامل آموزشی، نتیجه ی به دست آمده نشان داد، خلاقیت معلم و روش تدریس او، با خلاقیت دانش آموز رابطه ی معنی دار ندارد.

۳. بین دختران و پسران در تعامل با سایر متغیرهای یاد شده، تفاوت معنی داری به چشم نمی خورد.

بحث درباره ی نتایج

نتایج این پژوهش نشان دادند، بین میزان پیشرفت تحصیلی و میزان خلاقیت دانش آموزان، رابطه ی معناداری وجود ندارد. این یافته با تحقیقات تیلور و همکارانش (۱۹۹۳) و فریمن (۱۹۹۱) هم سو است. این یافته را می توان چنین تبیین کرد که آنچه آزمون های پیشرفت تحصیلی اندازه گیری می کنند، با آنچه آزمون های خلاقیت می سنجدند، از لحاظ محتوا، متفاوت هستند. به عبارت دیگر، آموزش های موجود در مدرسه ها که مبنای تعیین پیشرفت تحصیلی هستند، بر خصیصه هایی تأکید می کنند که لزوماً از ویژگی های تفکر خلاق نیستند. پس بدیهی است که با آموزش های سنتی رایج در آموزشگاه های ما، بین پیشرفت تحصیلی و خلاقیت رابطه ای نبینیم.

این پژوهش همچنین نشان داد که بین روش تدریس معلم با خلاقیت رابطه ی معناداری وجود ندارد. یافته ی این پژوهش با پژوهش یزدچی (۱۳۷۹) هم سو است. به عقیده ی پژوهشگر، نبود تنوع در روش های تدریس دبیران و تدریس به شیوه ی سنتی، نقش به سزایی در این یافته دارد و چه بسا اگر تنوع در روش های تدریس دبیران را در آموزشگاه های مورد مطالعه شاهد بودیم، نتایج این پژوهش ها نبود رابطه بین روش تدریس و خلاقیت را نشان نمی داد. در این پژوهش، بین رشته ی تحصیلی دانش آموزان با عناصر

سیالی، ابتکار و بسط رابطه ی معناداری دیده شد. هرچند به طور مستقیم تحقیقی در زمینه ی تأثیر رشته ی تحصیلی با خلاقیت در داخل کشور دیده نشده، اما تأثیر نوع آموزش بر خلاقیت در تحقیقات زیادی بررسی شده است. نوع آموزش به طور غیرمستقیم، با رشته ی تحصیلی رابطه دارد. به عبارت دیگر، در رشته های متفاوت آموزش های گوناگونی داده می شوند. بنابراین، یافته ی این پژوهش با تحقیقات روح الهی (۱۳۷۲)، هارونی (۱۳۷۵)، آمایل (۱۹۸۳) و الکاسی (۱۹۹۵) هم سو است. هرچند که یافته های این پژوهش نشان دادند که دانش آموزان رشته ی عمومی (سال اول) در عنصر ابتکار از دانش آموزان رشته ی انسانی و ریاضی جلوتر هستند، اما دانش آموزان رشته ی تجربی در عنصر بسط و سیالی با اختلاف بیش تری از دانش آموزان سال اول (رشته عمومی) و رشته ی ریاضی پیشی گرفته اند. برتری دانش آموزان رشته ی تجربی در عناصر

مسؤولیت های دولت ها در دنیای متغیر امروز است، باید ویژگی های افراد خلاق و عوامل مؤثر در رشد و بروز این ویژگی ها و استعدادها را شناخت. در پژوهش های گوناگون، عوامل مؤثر در پرورش خلاقیت بررسی شده اند. از میان عوامل مذکور، عامل طبقه ی اقتصادی-اجتماعی به ویژه در قالب نقش خانواده، و عامل آموزشی، به خصوص زیر عنوان تأثیر مدرسه، بیش تر مورد توجه بوده اند [یزدچی، ۱۳۷۹]. از آن جا که معرفی عوامل مؤثر در خلاقیت می تواند به کلیه ی مؤسسات آموزشی و پرورشی جامعه، مؤسسات مددکاری، برنامه ریزان آموزشی، مؤلفان کتاب های آموزشی، و دست اندرکاران تعلیم و تربیت برای تقویت خلاقیت جوانان و نوجوانان کمک کند، این پژوهش درصدد است که عوامل خانوادگی و آموزشی را مورد بررسی قرار دهد.

گورتزل^۱ و گورتزل (۱۹۶۲) در بررسی شرایط پرورشی ۴۰۰ نفر از افراد برجسته ی قرن بیستم، تأثیر عوامل خانوادگی را بر ایجاد توانایی های خلاق این افراد بررسی کردند. نتایج پژوهش ها نشان داد، تقریباً محیط خانوادگی تمام کسانی که سرانجام افراد برجسته ای می شوند، آکنده از عشق به یادگیری است.

در پژوهش دیگری، تیلور و همکارانش (۱۹۶۳) در زمینه ی رابطه ی بین خلاقیت و پیشرفت تحصیلی نشان دادند، بین نمرات آزمون های پیشرفت تحصیلی و نمرات خلاقیت، ضریب همبستگی بزرگی به دست نیامده است [سیف، ۱۳۷۹].

در تحقیقی نیز که توسط کاتامی، الکایسی^۲ (۱۹۹۵) درباره ی رابطه ی بین خلاقیت، موفقیت تحصیلی و متغیرهای اجتماعی-اقتصادی انجام گرفت، نتایج زیر حاصل شدند:

۱. تفاوت معناداری بین افراد خلاق و غیرخلاق، از لحاظ بعضی از فاکتورهای اجتماعی-اقتصادی و تحصیلاتی وجود داشت.
۲. تفاوت معناداری بین افراد خلاق و غیرخلاق از لحاظ نمرات درسی آن ها وجود داشت.

جاویدی (۱۳۷۳) پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه ی جو عاطفی خانواده با خلاقیت کودکان» انجام داده که ابزار تحقیق وی آزمون خلاقیت تورنس و پرسش نامه ی جو عاطفی خانواده بوده است. برخی از نتایج پژوهش عبارتند از:

۱. وجود رابطه ی مستقیم بین خلاقیت کودکان و خانواده های دارای دموکراسی تأیید شد.
۲. وجود رابطه بین خانواده، آزادی مطلق و خلاقیت کودکان تأیید نشد.
۳. فرضیه ی «میانگین خلاقیت پسران، بیش از میانگین دختران است» تأیید نشد.

یزدچی (۱۳۷۹) نیز پژوهشی با عنوان «بررسی سهم عوامل مؤثر در پرورش خلاقیت دانش آموزان دوره ی متوسطه ی نظری شهر اصفهان» انجام داد. برخی از نتایج وی بدین قرارند:

خلاقیت را می‌توان چنین تبیین کرد که این دانش آموزان، به علت ماهیت رشته‌ی تحصیلی خود در درس‌های گوناگون از شیوه‌های حل مسأله، تجزیه و تحلیل مسائل و آزمایش، بیش‌تر از رشته‌های دیگر استفاده می‌کنند. شیوه‌های یادشده می‌توانند بر توانایی‌های خلاق تأثیر مثبت داشته باشند.

بررسی‌های پژوهش نشان دادند که بین عناصر سیالی و انعطاف‌پذیری با پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. یافته‌ی این پژوهش با تحقیقات یزدچی (۱۳۷۹)، آمابیل (۱۹۸۳) و الکاسی (۱۹۹۵) هم‌سو است. در تحقیقات آمابیل، از پایگاه اقتصادی-اجتماعی به عنوان تسهیلات اجتماعی و در تحقیقات الکاسی به عنوان فاکتورهای اقتصادی-اجتماعی یاد شده است. یزدچی بیان داشته است که علاوه بر سیالی و انعطاف‌پذیری، عنصر ابتکار نیز با پایگاه اقتصادی-اجتماعی رابطه دارد. اما پژوهش حاضر، این نکته را تأیید نکرد. وجود رابطه بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده با عناصر خلاقیت را می‌توان چنین تبیین کرد که خانواده‌هایی که پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری دارند، احتمالاً شرایط محیطی و وسائل لازم برای پرورش توانایی‌های خلاق را بهتر از خانواده‌های دیگر برای فرزندان خود مهیا می‌کنند.

در این خانواده‌ها، فرزندان شاید کم‌تر به اشتغال بپردازند. این امر به آن‌ها فرصت بهتری را برای بروز استعدادها می‌دهد. آزادی نسبی فرزندان، فرصت یادگیری بیش‌تر و نداشتن مشکلات معیشتی، از ویژگی‌های خانواده‌های دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاست. این ویژگی‌ها بر توانایی‌های خلاق فرزندان آن‌ها بی‌تأثیر نیست. نتایج پژوهش حاضر تأیید کرد، بین تحصیلات والدین خصوصاً مادران، با خلاقیت دانش‌آموزان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. این یافته‌ها با تحقیقات امید و (۱۳۵۸) الکاسی (۱۹۹۵) هم‌سو است. هرچند که تحصیلات پدر در یافته‌های ابتدایی رابطه‌ی بالایی را با خلاقیت نشان نداد، اما تحلیل رگرسیون تأثیر تحصیلات پدر را نشان داد.

تأثیر قوی تحصیلات مادر چنین تبیین می‌شود که مادر ساعات بیش‌تری از روز، در تعامل با فرزند است. از طرف دیگر، در سال‌های اولیه‌ی رشد که تأثیر به‌سزایی در پرورش توانایی‌های خلاق در فرزندان دارد، مادر بیش‌تر از پدر در کنار فرزند است. به همین دلیل تأثیر تحصیلات و آگاهی مادر بیش‌تر خود را نشان می‌دهد.

در این پژوهش، بین کل خلاقیت و عناصر ابتکار و انعطاف‌پذیری با جمعیت خانواده رابطه‌ی دیده نشد. یافته‌های این پژوهش با تحقیقات امید (۱۳۵۸) و یزدچی (۱۳۷۹) هم‌سو هستند. هرچند که یافته‌های پژوهش حاضر نشان دادند که بین جمعیت خانواده و عناصر بسط و سیالی رابطه وجود دارد، اما این رابطه چشمگیر نبوده است و فقدان رابطه‌ی عناصر دیگر و کل خلاقیت برتری دارد. همچنین، نتایج این پژوهش نشان داد، بین سلسله مراتب خانواده و کل خلاقیت و عناصر آن، رابطه‌ی معناداری وجود ندارد.

این یافته‌ی پژوهش با تحقیقات یزدچی (۱۳۷۹) هم‌سو است. دیگر این که در پژوهش حاضر، بین داشتن مرزهای طبیعی با عنصر ابتکار و کل خلاقیت، وجود رابطه‌ی معنادار تأیید شد. این یافته، با تحقیقات جاویدی کلاته جعفرآبادی (۱۳۷۳)، دوینگ (۱۹۷۰)، والاج (۱۹۷۰)، دلاسوگایر (۱۹۷۰) و کراج فیلد (۱۹۶۲) هم‌سو است. بیش‌تر محققان بیان داشته‌اند که وجود مرزهای طبیعی در خانواده، لازمی‌ی رشد متعادل و پرورش توانایی‌های خلاق است. پژوهش حاضر نیز وجود ارتباط بین عنصر ابتکار که یکی از مهم‌ترین عناصر خلاقیت است، و همچنین کل خلاقیت را با طبیعی بودن مرزهای خانواده، تأیید کرد.

به عبارت دیگر، هرچه مرزهای یک خانواده طبیعی‌تر (به‌هنجارتر) باشد، فرزندان خانواده دارای خلاقیت بالاتری، به خصوص در عنصر ابتکار هستند. این مطلب را می‌توان چنین تبیین کرد که وجود مرزهای طبیعی در خانواده، امکان ارتباط متقابل سالم و سازنده را بین فرزندان و دیگر اعضای خانواده میسر می‌کند. این امر به ایجاد فرصت‌های یادگیری می‌انجامد. ارتباط سالم اعضای خانواده با یکدیگر، قدرت اعتماد به نفس و خطرپذیری را در آن‌ها بالا می‌برد و این امر به دستکاری اشیاء و علمی کردن افکار کمک می‌کند و باعث رشد عنصر ابتکار می‌شود.

این پژوهش نشان داد، بین جنسیت با عناصر سیالی، انعطاف‌پذیری و کل خلاقیت، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. در عناصر یادشده، پسران نسبت به دختران برتری دارند. این یافته با پژوهش لهما (۱۹۵۳) هم‌سو است. به عقیده‌ی پژوهشگر، همان‌طور که لهما نقل کرده است، این تفاوت‌ها ذاتی نیستند، بلکه اکتسابی هستند. به عبارت دیگر، این تفاوت‌ها را می‌توان چنین تبیین کرد که عواملی چون آزادی بیش‌تر پسران، در دستکاری محیط و حضور بیش‌تر آن‌ها در موقعیت‌های اجتماعی نسبت به دختران باعث رشد بعضی از ویژگی‌ها در آن‌ها شده است. چه بسا اگر آزادی‌های دو جنس یکسان شود، این تفاوت‌ها را مشاهده نکنیم.

زیرنویس

1. Goertzel/ 2. Elkaissi

منابع

۱. امید، ه. «بررسی عوامل مؤثر در شکوفایی خلاقیت». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی. دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۵۸.
۲. جاویدی کلاته جعفرآبادی، ط. «بررسی رابطه‌ی جو عاطفی خانواده با خلاقیت کودکان». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۷۳.
۳. حسینی، او جلی، پ. «خلاقیت و روش‌های پرورش آن». انتشارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. تهران. ۱۳۷۹.
۴. روح‌اللهی، م. «بررسی تأثیر آموزش‌های ارائه شده در دوره‌ی متوسطه بر خلاقیت دانش‌آموزان پایه‌ی سوم خمینی‌شهر». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم تهران. تهران. ۱۳۷۲.
۵. سیف، ع. «روان‌شناسی پرورشی». انتشارات آگاه. تهران. ۱۳۷۹.
۶. هارونی، ع. «بررسی عوامل مؤثر در ایجاد خلاقیت دانش‌آموزان پس از دیدگاه معلمان مقطع ابتدایی شهرستان خمینی‌شهر». مرکز ضمن خدمت فرهنگیان اصفهان. اصفهان. ۱۳۶۷.
۷. یزدچی، اصفهان. «بررسی و تبیین سهم عوامل مؤثر در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی نظری شهر اصفهان». شورای تحقیقات اداری کل آموزش و پرورش اصفهان. ۱۳۷۹.
8. Amabile, T. (1993). The Social psychology of creativity, New York: Springer-Verlag.
9. Crutch field, R. (1962). conforming and creative thinking. New York: Atherton Press